

تأثیر «تأکید» بر جایگاه شناسه‌های واژه‌بستی و فسی بر مبنای دستور واژی-نقشی^۱

سعیدرضا یوسفی^۲

مهین ناز میردهقان^۳

تینا بوگل^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیر «تأکید» و تعیین جایگاه «شناسه‌های متممی واژه‌بستی» در زبان و فسی، بر مبنای دستور واژی-نقشی است. عوامل گوناگونی در پیدایش و تعیین جایگاه واژه‌بست‌ها نقش دارند که به گونه‌های «عوامل نحوی»، «فرایندهای واجی/نوایی»، «ترکیبی از فرایندهای نحوی و واجی/نوایی»، و «عوامل معنایی/کاربردشناختی» گروه‌بندی شده‌اند. در پژوهش‌های پیشین، شناسه‌های متممی و فسی فقط بر مبنای عوامل «نحوی»، به دو دسته «وندی» و «واژه‌بستی» گروه‌بندی شده‌اند (Stilo, 2004a; Stilo, 2004b; Stilo, 2010) که این نوع دسته‌بندی در پژوهش حاضر، به چالش کشیده شده است. یافته‌های پژوهش حاضر، با تمرکز بر عوامل «نحوی-

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.31442.1877

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی رایانشانی، گروه زبان‌شناسی رایانشانی، دانشگاه شهید بهشتی؛
sr_yousefi@sbu.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی رایانشانی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول):
M_Mirdehghan@sbu.ac.ir

^۴ پژوهشگر پسادکتر، گروه زبان‌شناسی رایانشانی، دانشگاه کنستانس آلمان؛
Tina.Boegel@uni-konstanz.de

نوایی» در دستور واژی-نقشی، نمایان‌گر آن است که واژه‌بست‌های متممی در وفسی دارای جفت «وندی» نیستند؛ بلکه تمامی آن‌ها صورت‌های واژه‌بستی بوده و بر مبنای «محدودیت‌های نوایی» قابل تبیین هستند. تحلیل پیکره وفسی در پژوهش حاضر، نشان‌دهنده آن است که در صورت کاهیده شدن پیش‌بست متممی از جنبه نوایی و فقدان میزبان مناسب برای آن، قلب نوایی سبب تغییر جایگاه آن برای پیوستن به یک میزبان مناسب در این زبان خواهد شد. بر این اساس، «صورت‌های وندی» نیز در دسته‌بندی استیلو (همان)، در واقع «واژه‌بست»هایی هستند که مجبور به تحمل «تاکید» شده و صورت کامل به خود گرفته‌اند. تبیین یافته‌های مورد اشاره همراه با تحلیل صوری شناسه‌های متممی وفسی در سطح رابط نحو-نوا در دستور واژی-نقشی به صورت گسترده همراه با نمونه‌های زبانی در مقاله حاضر آورده شده است.

واژه‌های کلیدی: دستور واژی-نقشی، رابط نحو-نوا، دستور وفسی، شناسه‌های

وفسی، واژه‌بست‌های وفسی

۱. مقدمه

وفسی - به عنوان یک زبان ایرانی^۱ - که به وسیله یونسکو در گروه زبان‌های در خطر در نظر گرفته شده است، در مقایسه با دیگر زبان‌های ایرانی همچون کردی، تاتی، تالشی، بلوچی، پشتو و موارد مشابه پیشینه پژوهشی اندکی دارد. ساختار زبان وفسی از جنبه دارا بودن پدیده‌هایی همچون کنایه بودگی، سیزده حالت ساخت واژی (Mirdehghan & Yousefi, 2012)، هشت نوع واژه‌بست (Yousefi et al., Under Press)، مفعول‌نمایی افتراقی و حرف اضافه‌نمایی افتراقی (Mirdehghan & Yousefi, 2016)، بستری پربار را برای پژوهش‌های زبان‌شناختی فراهم می‌آورد. از سویی «دستور واژی-نقشی» به عنوان نظریه‌ای کاربردی در زبان‌شناسی رایانشی، در ایران کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است^۲ و پژوهش‌ها اغلب با تمرکز بر نظریه‌های نحوی و زایشی به انجام رسیده‌اند. بنابراین، در این پژوهش بر آن شدیم تا پدیده واژه‌بست‌ها (شناسه^۳های متممی واژه‌بستی وفسی) را با رویکردی «نحوی و نوایی» در «دستور واژی-نقشی»

^۱ وفسی، متعلق به خانواده تاتی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است، که در چهار روستای وفس، چهرقان، گورجان، و فرک (به صورت چهار گونه بسیار نزدیک وفسی) به آن سخن گفته می‌شود. این زبان با حدود ۱۸۰۰۰ گویشور، در شمار زبان‌های «قطعاً در خطر» است که این دسته زبانی ۱۱٪ از زبان‌های جهان را شامل می‌شوند (Stilo, 1981. p. 174).

^۲ این در حالی است که در کشورهای پیشرفته، کرسی‌های تخصصی در دانشگاه‌های مطرح وجود داشته و همایش‌های تخصصی دستور واژی-نقشی به صورت منظم و سالیانه برگزار می‌گردد.

^۳ PAM: person-agreement marker

تحلیل و بررسی کنیم.

پرسش اصلی در پژوهش حاضر، چگونگی امکان تعیین نوع شناسه‌های متممی و فسی از جنبه «وند» و یا «واژه‌بست» بودن آنها با بهره‌گیری از دستور واژی-نقشی است. در مقاله حاضر نشان خواهیم داد که پژوهش‌های پیشین (Stilo. 2004a; 2004b; 2010) شناسه‌های متممی و فسی را فقط بر اساس عوامل «نحوی»، به دو گروه «وندی» و «واژه‌بستی» دسته‌بندی نموده‌اند. همچنین، در این پژوهش، با توجه به محدودیت «دستور زایشی گشتاری» در تعیین نوع واژه‌بست‌ها، با بهره‌گیری از «دستور واژی-نقشی» و با تمرکز به عوامل «نحوی-نوایی»، نشان داده خواهد شد که واژه‌بست‌های متممی در و فسی دارای جفت «وندی» نیست، بلکه تمام صورت‌های واژه‌بستی را می‌توان بر مبنای «محدودیت‌های نوایی»^۱ توجیه نمود. تبیین مورد اشاره همراه با تحلیل صوری شناسه‌های متممی و فسی در سطح رابط نحو-نوا بر پایه دستور واژی-نقشی به صورت گسترده و همراه با نمونه‌های زبانی در مقاله آورده شده‌است.

در پژوهش حاضر، به منظور گردآوری داده‌های زبان و فسی از پیکره‌های موجود در منبع‌های کتابخانه‌ای استفاده شد و در مواردی که نیاز به داده‌ها و شواهد زبانی بیشتری بوده، از شیوه میدانی بهره گرفته شده‌است. نمونه‌گیری‌های شفاهی (میدانی) انجام شده از گویشوران بومی و فسی در روستاهای و فس و چهرقان بوده‌است و کوشش شد تا از گویشوران مرد میان‌سال و کهنسال بومی بهره گرفته شود.^۲ در ادامه، داده‌های زبانی گردآوری شده با استفاده از ابزارهای نظری در نظریه‌های زایشی و دستور واژی-نقشی مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

۲. پیشینه پژوهش

پدیده واژه‌بست‌ها، به دلیل دارا بودن رفتار دوگانه، با دیدگاه حوزه‌ای دستور زایشی منطبق نیستند، به همین دلیل این پدیده همواره مورد توجه زبان‌شناسان بوده‌است. در همین راستا، برای خروج از بن‌بست موجود در دیدگاه زایشی، از دستور واژی-نقشی در پژوهش حاضر استفاده شده‌است. باید توجه داشت که پیشینه معرفی و بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های گوناگون بسیار گسترده‌است. در این زمینه، برای تمرکز بر پیشینه مربوط به پژوهش حاضر، در ابتدا پیشینه مرتبط با مبنای نظری این مقاله، یعنی دستور واژی-نقشی بررسی شده‌است. سپس، پژوهش‌های پیشین در پیوند با واژه‌بست‌های و فسی مورد توجه قرار گرفته‌است.

^۱ Intonational constraints

^۲ همچنین نگارنده اول مقاله حاضر، گویشور بومی زبان و فسی است و از شم زبانی وی نیز در گردآوری داده‌ها بهره برده شده‌است.

۱.۲. پیشینه پژوهش پیرامون دستور واژی-نقشی

دستور واژی-نقشی واکنشی بود در برابر دستورهای گشتاری که در دهه هفتاد میلادی رایج بود. این دستور در همین دهه به وسیله برزنان^۱ و کاپلان^۲ گسترش یافت و سرانجام در سال ۲۰۰۱ در کتابی با همین نام معرفی شد. بر پایه دیدگاه برزنان (Bresnan, 2001)، دستور واژی-نقشی، ساختار زبان را مجموعه‌ای از چندین بُعد در نظر می‌گیرد که هر بُعد به صورت حوزه‌ای و جداگانه دارای ساختاری با قوانین و مفاهیم و صورت ویژه خود است. ساختار اولیه این دستور فقط شامل دو ساخت یعنی ساخت سازه‌ای^۳ و ساخت نقشی^۴ بود، ولی پژوهش‌های پسین لزوم وارد کردن لایه‌های دیگر را به این دستور اثبات کردند. یکی از این لایه‌ها، ساخت واجی^۵ بود که با مشاهدات انجام گرفته در پیوند با تأثیر حوزه واج بر روی حوزه نحو و پیدایش رابط نحو-واج انجام گرفت. در این راستا، هلپرن (Halpern, 1995) در رساله دکتری خود با نام «جایگاه و ساخت واژه‌ی واژه‌بست‌ها» به بررسی تأثیر واج‌شناسی در تعیین جایگاه واژه‌بست‌ها می‌پردازد. بوگل (Bögel, 2015) نیز در رساله دکتری‌اش با عنوان «رابط نحو-نوا در دستور واژی-نقشی»، با بررسی نمونه‌هایی از زبان‌های آلمانی، دِگما^۶ و بلوچی نشان داد که نواهای زبان بر روی جایگاه‌های نحوی تأثیر گذارند. این استدلال، از سویی جایگاه وجودی ساخت واجی در دستور واژی-نقشی را نیز پابرجا می‌سازد.

۲.۲. پیشینه پژوهش پیرامون واژه‌بست‌های وفسی: دستور زایشی و واژی-نقشی

باید اشاره نمود که در پیوند با «واژه‌بست‌ها» به ویژه پدیده «مضعف‌سازی واژه‌بست»^۷ در «دستورهای زایشی» پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته‌است. دلیل این امر آن است که در مضاعف‌سازی واژه‌بست، حرکت و یا دو جایگاه وجود دارد که با پدیده‌های «مبتداسازی»^۸ یا حرکت به راست متفاوت بوده و در نتیجه دستورهای زایشی سعی در تبیین این پدیده دارند. از پژوهش‌های مهم انجام شده در این زمینه می‌توان به بررسی واژه‌بست‌های زبان فرانسوی به وسیله کین (Kayne, 1975) و واژه‌بست‌های زبان اسپانیولی توسط استروزر (Strozer, 1976) و ریواس (Rivas, 1977) با رویکردی زایشی اشاره کرد. شفایی و دبیرمقدم

¹ J. Bresnan

² R. Kaplan

³ c-structure

⁴ f-structure

⁵ p-structure

⁶ Degema

⁷ clitic doubling

⁸ topicalization

(Shafaei & DabirMoghaddam, 2019) در تحلیل «حالت‌دهی کنایی» برخی زبان‌های ایرانی از جمله وفسی، از دیدگاه زایشی برای جداسازی دوگانه «وند و واژه‌بست» در پیوند با شناسه‌های متممی وفسی بهره گرفته‌اند. هر چند نارسایی همه رویکردهای زایشی، توجه نکردن به عوامل واجی، نوایی و معنایی است که این عوامل به ویژه در دستور «واژی-نقشی» مورد توجه قرار می‌گیرند. از پدیده‌هایی که در رویکردهای زایشی قابل تبیین درست نیستند، «شناسه‌های متممی» در وفسی هستند که در جایگاه‌های متفاوت، صورت‌های متفاوتی می‌پذیرند. بررسی این پدیده از بخش‌های اصلی پژوهش حاضر است.

در پیوند با دستور واژی-نقشی، تلاش‌های بسیاری از سوی زبان‌شناسان برای ارائه مدلی واحد از رابط نحو/واج^۱ در تعیین جایگاه واژه‌بست‌ها انجام پذیرفته‌است. با این وجود، تاکنون، دستیابی به این یک‌پارچگی در قالب نظریه‌ای واحد برای تمامی گونه‌های واژه‌بست در همه زبان‌ها به انجام نرسیده‌است. برخی از زبان‌شناسان، تعیین جایگاه واژه‌بست‌ها را اصولاً متأثر از «فرایندهای واجی/نوایی» پنداشته‌اند (Halpern, 1995; Radanović-Kocić. 1996; Bošković. 2001) و برخی دیگر اساساً آن را تحت تأثیر «عملکردهای نحوی» دانسته‌اند (Francis & Progovac, 1994; Progovac, 1996). بنابراین می‌توان گفت که عوامل گوناگونی در پیدایش و تعیین جایگاه واژه‌بست‌ها نقش دارند. این عوامل را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود: ۱. عوامل نحوی، ۲. فرایندهای واجی/نوایی، ۳. ترکیبی از فرایندهای نحوی-واجی/نوایی، ۴. عوامل معنایی/کاربردشناسی.

استیلو (Stilo, 2004b, p. 227) بر مبنای «دیدگاه زایشی»، شناسه‌های وفسی را به دو دسته «وندی» و «واژه‌بستی» گروه‌بندی می‌کند که در پژوهش حاضر، این گونه دسته‌بندی به چالش کشیده شده‌است. افزون بر این، واژه‌بست‌های وفسی در اثری با نام «واژه‌بست‌های وفسی: رده‌شناسی و کاربردها» (Yousefi et al., Under Press) شناسایی شده‌اند. در این پژوهش با به کارگیری معیارهای معرفی‌شده توسط زوییکو و پولوم (Zwicky & Pullum, 1983) و آیکهن‌والد (Aikhenvald, 2003)، هشت نوع واژه‌بست در وفسی شناسایی و نقش‌های آن‌ها تعیین گردیده‌است. این هشت نوع واژه‌بست مورد اشاره در بخش مبنای نظری در پژوهش حاضر به اختصار معرفی گردیده‌اند.

¹ syntax-phonology interface

۳. مبنای نظری

مبنای نظری در پژوهش حاضر در دو زیربخش گروه‌بندی شده‌است. در زیربخش نخست، ماهیت واژه‌بست‌ها و رده‌بندی واژه‌بست‌های وفسی معرفی شده‌اند. در زیربخش دوم، به معرفی و توصیف چارچوب و اصول دستور واژی-نقشی با تمرکز بر رابط نحو-نوا پرداخته شده‌است.

۳.۱. واژه‌بست: معرفی و رده‌بندی واژه‌بست‌های وفسی

بر مبنای نظریه زایشی، دستور شامل حوزه‌های معجزا و مستقلی با قواعد مربوط به خود است که این حوزه‌ها مشتمل بر حوزه‌های واژی، آوایی، نحوی و معنایی هستند. با این وجود، دستوریان زایشی در پژوهش‌های خود به عناصری برخورد نموده‌اند که از اصل استقلال حوزه‌ای پیروی نمی‌کنند. این عناصر به وسیله زبان‌شناسان واژه‌بست خوانده می‌شوند (Shaghghi, 1994, p. 141-142). اسپنسر (Spencer, 1991) واژه‌بست‌ها را این گونه تعریف می‌کند:

واژه‌بست‌ها عناصری هستند که شامل برخی از ویژگی‌های واژه‌های تمام‌عیار بوده، اما فاقد استقلال واژه‌ها هستند. به ویژه اینکه به تنهایی نمی‌توانند ظهور یابند و می‌بایست از لحاظ آوایی به یک میزبان متصل^۱ شوند. این ویژگی سبب می‌شود که واژه‌بست‌ها به وندها، به ویژه وندهای تصریفی، شباهت داشته باشند. نوعاً واژه‌بست‌ها همانند افعال کمکی و ضمائر، واژه‌های نقشی هستند. به صورت تاریخی، عموماً واژه‌بست‌ها از واژه‌های تمام‌عیار نشأت گرفته و اغلب به وندهای تصریفی تبدیل می‌شوند (Spencer, 1991. p. 350).

همان‌گونه که در بخش پیشین مطرح شد، واژه‌بست‌های وفسی در پژوهشی با نام «واژه‌بست‌های وفسی: رده‌شناسی و کاربردها» (Yousefi et al., Under Press) شناسایی شده و با به کارگیری معیارهای معرفی شده توسط زوییکس و پولوم (Zwicky & Pullum, 1983) و آیکهن‌والد (Aikhenvald, 2003) هشت نوع واژه‌بست در وفسی شناسایی و نقش‌های آن‌ها تعیین گردیده‌است. این واژه‌بست‌ها به ترتیب از این قرارند: ۱. پی‌بست ساده /= \emptyset /: به معنای «و» که نقش حرف عطف را دارد. ۲. پی‌بست ساده /= \emptyset /: به معنای «به» که دارای نقش پیش‌اضافه است. ۳. پی‌بست ساده /= i z/: به معنای «همچنین» که نقش قیدی دارد. ۴. پی‌بست ساده /= æm /: که همانند /= i z/ دارای معنای «همچنین» است. ۵. پی‌بست ویژه اضافه وفسی /= e /: که نشانگر رابطه ملکی بین دو اسم است. ۶. پی‌بست ویژه /= $(j)a$ /: که به گروه فعلی افزوده شده و نقش تأکیدی دارد. ۷. فعل‌های پی‌بستی که همان تکواژهای وابسته افعال معین «بودن» و «استن» هستند.

¹ host

۸. شناسه‌های متممی و فسی^۱.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، استیلو (Stilo, 2004a; Stilo, 2004b; Stilo, 2010) در تعیین نوع و جایگاه «دسته هشتم»- یعنی شناسه‌های متممی و فسی- بر اساس رویکرد زایشی گشتاری و فقط با توجه به عوامل نحوی به دسته‌بندی دوگانه در مورد این واژه‌بست‌ها دست یافته بود. در پژوهش حاضر، پس از نمایش نارسایی تحلیلی‌های زایشی در تبیین جایگاه واژه‌بست‌ها، از تحلیل‌های دستور واژی-نقشی با تمرکز بر رابط نحو-نوا بهره گرفته شد تا تحلیلی دقیق‌تر و علمی‌تر در مورد چگونگی پیدایش و جایگاه دسته هشتم واژه‌بست‌های و فسی ارائه گردد.

۳.۱.۱. ویژگی‌های «واژه‌بست» و «وند»

از آن جایی که واژه‌بست‌ها صورت‌های وابسته‌ای هستند که در پیوستاری از ویژگی‌های بینابینی میان واژه‌های کامل و وندها قرار می‌گیرند، بحث در مورد تمایز بین «واژه‌بست» و «وند» همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. هسپلمث (Haspelmath, 2002, p. 149-154) یکی از ویژگی‌های اصلی و ممیز واژه‌بست‌ها از وندها را آزادی حرکت آن‌ها در جمله یا بند می‌داند. این آزادی حرکت با توجه به غیر مستقل بودن واژه‌بست‌ها به معنای پیوستن به طبقه‌های گوناگون واژگانی است. این در حالی است که وندها چنین آزادی انتخابی ندارند و به صورت‌های واژگانی‌ای افزوده می‌شوند که از جنبه نحوی با آن‌ها مربوط باشند. این ویژگی واژه‌بست‌ها را کلوانس (Klavans, 1985) «عضویت دوگانه»^۲ نامیده و نقطه تمایز واژه‌بست‌ها از وندها تصریفی در نظر می‌گیرد. منظور از عضویت دوگانه آن است که هر واژه‌بست از جنبه ساختاری عضو یک سازه بوده، ولی از جنبه واجی عضو سازه دیگری است.

به باور هسپلمث (Haspelmath, 2002) تفاوت دیگر واژه‌بست‌ها و وندها در آن است که واژه‌بست‌ها پیوندهای نوایی کمتری با واژه‌های میزبان خود دارند؛ به این معنا که قواعد هم‌وندی کمتری گروه واژه‌بستی را به عنوان حوزه فعالیت خود بر می‌گزینند. افزون بر آن، قواعد واژ-واجی گوناگونی وجود دارند که فقط در حوزه واژه‌ها و نه خارج از مرز واژه عمل می‌کنند. برای نمونه، در زبان آلمانی همخوان‌های پایانی واک‌رفته می‌شوند (/bunt/ bund)، مگر اینکه یک پسوند دارای واکه آغازین به آن‌ها پیوسته شود (/bundes/ bundes). هر چند، در صورتی که این عنصر متصل شونده به جای یک پسوند یک پی‌بست باشد، باز هم واک‌رفتگی اتفاق می‌افتد:

^۱ با توجه به محدودیت ابعاد مقاله از ارائه تحلیل هشت دسته شناسایی شده در این جا خودداری شده‌است. برای بحثی گسترده‌تر، رجوع کنید به اثر یوسفی و همکاران (Yousefi et al., Under Press).

^۲ dual citizenship

ik brand /igbrant/ اما brand=ik /brantik/. برای ساماندهی در تشخیص واژه‌بست‌ها و تمایز آن‌ها از وندها و ارائه معیارهای رده‌شناختی برای بررسی واژه‌بست‌ها، در ادامه به تشریح هفت معیار مورد نظر زویبکی و پولوم (Zwicky & Pullum, 1983) خواهیم پرداخت.

۳.۱.۲. معیارهای زویبکی و پولوم در تمایز «واژه‌بست» و «وند»

به منظور شناسایی واژه‌بست‌ها در وفسی هفت معیار در سه سطح واج‌شناسی، صرف و نحو مورد استفاده قرار گرفته است (Zwicky & Pullum, 1983; Shaghaghi, 1994). شش معیار نخست زویبکی و پولوم (Zwicky & Pullum, 1983) در تمایز واژه‌بست‌ها از وندها به طور خلاصه در جدول (۱) آورده شده است:

جدول ۱: تفاوت بین واژه‌بست‌ها و وندها

وند	واژه‌بست	
فاقد آزادی در انتخاب ستاک	آزادی در انتخاب میزبان	۱
دارای شکاف‌های قراردادی	فاقد شکاف‌های قراردادی ^۱	۲
همیشه در حوزه عملکرد قواعد واجی هستند.	ممکن است خارج از حوزه عملکرد قواعد واجی باشند.	۳
احتمال فقدان پیوستگی معنایی	دارای پیوستگی معنایی ^۲ بیشتر	۴
واژه‌های دارای وند پیوستگی واژگانی کمتری نسبت به واژه‌های دارای واژه‌بست دارند.	واژه‌های دارای واژه‌بست دارای پیوستگی واژگانی ^۳ بیشتری نسبت به واژه‌های دارای وند هستند.	۵
نمی‌توانند پس از واژه‌بست افزوده شوند.	پس از واژه‌بست افزوده می‌شوند.	۶

هفتمین معیار که مربوط به حوزه واج‌شناسی است، به وسیله زویبکی و پولوم به عنوان معیار تشخیص واژه‌بست‌ها ارائه نشده است، ولی در پیشینه بررسی واژه‌بست‌ها بسیار از آن سخن به میان آمده است (Shaghaghi, 1994). این معیار از این قرار است که «واژه‌بست‌ها غالباً غیرموکد هستند». می‌توان معیار پایانی را فقط یک «ویژگی کلی واژه‌بست‌ها» به شمار آورد تا یک «معیار مجزا»؛ چرا که همان‌گونه که بوگل (Bögel, 2015, p. 94) بیان می‌کند: «از آن‌جا که تمام انواع

¹ arbitrary gaps

² semantic integrity

³ lexical integrity

واژه‌بست‌ها، غیر مؤکد و از جنبه نوایی کاهیده محسوب می‌شوند، با استفاده از تأکید نمی‌توان تمایزی را ایجاد نمود». همچنین همان‌گونه که کلاونس (Klavans, 1982) با جزئیات به آن پرداخته، این ویژگی برای واژه‌بست‌ها همواره صادق نبوده و نمی‌توان آن را به عنوان معیاری ثابت برای تمایز واژه‌بست‌ها در نظر گرفت. هر چند، این ویژگی می‌تواند ابزار سودمندی در اشاره به واژه‌بست بودن باشد. همچنین، به عنوان مثال نقض دیگر در وفسی، پی‌بست تأکید $a/(j)=$ همواره مؤکد بوده و ناقض این پیش‌فرض است (Yousefi et al., Under Press).

۲.۳. اصول دستور واژی-نقشی^۱ با تمرکز بر رابط نحو-نوا

دستور واژی-نقشی یک نظریه دستوری حوزه‌ای بوده که به ارتباط بین معنا^۲ و صورت^۳ می‌پردازد. یعنی در پی کشف ارتباط بین «ادراک» و «آنچه تولید شده (بیان شده)» است. برای کشف این ارتباط می‌بایست دو منظر در نظر گرفته شود: ۱. ادراک^۴ و ۲. تولید^۵. این نظریه، یک نظریه دستوری زایشی و غیرگشتاری است که در پاسخ به دستور گشتاری در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی به وسیله برزنان و کاپلان گسترش یافت (Chomsky, 1965; Chomsky, 1957). آن‌ها، به ارائه نمودهای موازی در چند لایه جدا از یک جمله می‌پردازند، که در ساختار اولیه در دو سطح توصیف نحوی به نام‌های «ساخت‌سازه‌ای»^۶ و «ساخت‌نقشی»^۷ ارائه شده‌اند (Bresnan et al., 2016, p. 41-50). این نمودهای موازی، هر کدام دارای معماری و اصطلاح‌ها و محدودیت‌ها و قواعد ویژه مربوط به خود هستند. بر پایه دیدگاه برزنان و همکاران (همان) لایه‌های موازی بالا از یک دیگر مشتق نمی‌شوند و از طریق اصل نگاشت^۸ با هم ارتباط پیدا می‌کنند. بنابراین دستور واژی-نقشی اولاً محدودیت-بنیان^۹ و دوماً غیر اشتقاقی است که این ویژگی‌های اساسی سبب تمایز عمده آن از دستور زایشی و دستور رابطه‌ای^{۱۰} می‌گردد.

¹ lexical-functional grammar

² meaning

³ form

⁴ comprehension

⁵ production

⁶ «تولید»، عبارت است از فرایندی که از معنا به صورت می‌رسد، یعنی از شکل‌گیری معنا در ذهن تا تولید (بیان)

نهایی. «ادراک»، عبارت است از فرایندی که از گفتار/متن به معنا می‌رسد یعنی انتقال از صورت به معنی

(Bögel, 2015).

⁷ C(onstituent) structure

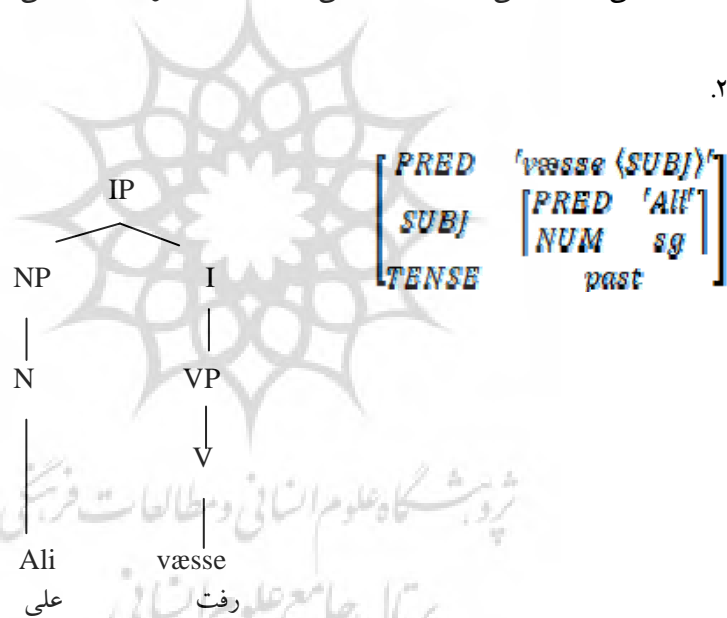
⁸ F(unctional) structure

⁹ mapping

¹⁰ constraint-based

¹¹ Relational Grammar

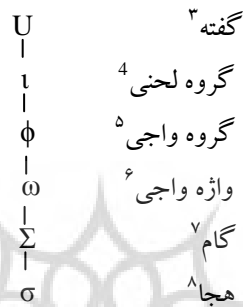
برزنان و همکاران (Bresnan et al., 2016, p. 130-135) در تبیین این دو ساخت بیان می‌کنند که «ساخت سازه‌ای» به ارائه سازماندهی خطی و سلسله‌مراتبی واژه‌ها به صورت نمودار درختی، و «ساخت نقشی» به سازماندهی نقش‌های انتزاعی جمله، ساخت موضوعی و روابط نقشی مربوطه مانند فاعل و مفعول می‌پردازد. ساخت سازه‌ای مشابه نمودار درختی سنتی، و ساخت نقشی به شکل ماتریس جفت‌های شاخص-ارزش [ATTRIBUTE, value] نشان داده شده‌است که در این ماتریس «هر یک از نقش‌های دستوری (مانند فاعلی^۱، مفعولی^۲، متممی^۳) یا مشخصه‌های نحوی-نقشی (مانند مشخص‌گر^۴، شمار^۵، زمان^۶، شخص^۷ و مانند آن) یک «شاخص»^۸ و مصداق آن شاخص در جمله «ارزش»^۹ خوانده می‌شود» (Mirdehghan, 2008, p. 217). همواره فقط یک ارزش به یک شاخص ویژه در یک جایگاه ویژه در ساخت نقشی اختصاص داده می‌شود ([ATTRIBUTE value1/value2]*)، البته یک شاخص و ارزش می‌توانند جزء شاخص دیگری باشند: [ATTRIBUTE [ATTRIBUTE value]]. نمونه زیر نمود ساخت سازه‌ای و ساخت نقشی جمله وفسی Ali vässe (علی رفت) را در دستور واژی-نقشی نشان می‌دهد:



- 1 SUBJ (subject)
- 2 OBJ (object)
- 3 COMP (complement)
- 4 SPEC (specifier)
- 5 NUM (number)
- 6 TENSE
- 7 PERS (person)
- 8 attribute
- 9 value

هرچند ساختار اولیه دستور واژی-نقشی فقط شامل دو لایه «ساخت سازه‌ای» و «ساخت نقشی» معرفی شده در بالا بوده‌است، اما پژوهش‌های پسین لزوم در نظر گرفتن شاخص‌های «واجی و نوایی» واژگان را نیز نشان داد. در نتیجه، لایه دیگری با نام «رابط نحو-نوا»^۱ در دستور واژی-نقشی معرفی گردید (Halpern, 1995).

در این راستا، تمرکز در پژوهش حاضر بر تحلیل این رابط خواهد بود و برای تشریح این رابط، ابتدا می‌بایست به سلسله‌مراتب نوایی^۲ پرداخت. سلکرک (Selkirk, 1986) سلسله‌مراتب نوایی را به صورت زیر رتبه‌بندی می‌کند:



شکل ۱: سلسله‌مراتب نوایی بر مبنای دیدگاه سلکرک (Selkirk, 1986)

از سلسله‌مراتب و نمادهای بالا هنگام تحلیل داده‌ها و اعمال رابط نحو-نوا استفاده خواهد شد. رابط نحو-نوا آن‌گونه که به وسیله بوگل (Bögel, 2015) معرفی شده‌است، دربرگیرنده فرایندهای واجی پساواژگانی مانند: «تغییر جایگاه تاکید»^۹ و «قلب نوایی»^{۱۰} است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، دستور واژی-نقشی یک نظریه دستوری حوزه‌ای است که به ارتباط بین معنا و صورت می‌پردازد. این به آن مفهوم است که این نظریه در پی کشف ارتباط میان «ادراک» و «تولید» است. در میان این دو نقطه مقابل، حوزه‌های گوناگون دستوری وجود دارد و ترتیب‌بندی این حوزه‌ها، بسته به نوع فرایند، جهت‌گیری ویژه‌ای می‌یابد. شکل (۲)، در زیر که

¹ syntax-prosody interface

² prosodic hierarchy

³ Utterance

⁴ intonational phrase

⁵ phonological phrase

⁶ phonological word

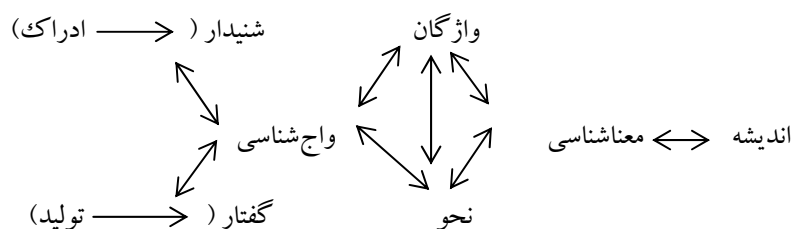
⁷ foot

⁸ syllable

⁹ stress shift

¹⁰ prosody inversion

برگرفته از جکنداف (Jackendoff, 2002) است، ارتباط بین تولید و ادراک را نشان می‌دهد.



شکل ۲: ارتباط بین تولید و ادراک (Jackendoff, 2002)

در دستور واژی-نقشی، رابط نحو-نوا به تعامل اطلاعاتی از ساخت‌سازه‌ای^۱ به ساخت‌واجی^۲ می‌پردازد و رابط نوا-نحو برعکس به تعامل اطلاعاتی از ساخت‌واجی به ساخت‌سازه‌ای می‌پردازد.

در بخش پسین، به تحلیل داده‌های وفسی بر اساس دستور واژی-نقشی با وارد کردن و تمرکز بر روی رابط نحو-نوا خواهیم پرداخت.

۴. تحلیل داده‌ها

۴.۱. شناسه‌های وفسی

در جدول (۲)، که برگرفته از استیلو (Stilo, 2010) است، شناسه‌های مستقیم و متممی^۳ در وفسی نشان داده می‌شود:

جدول ۲: شناسه‌های مستقیم و متممی وفسی (Stilo, 2010)

	مستقیم (مجموعه ۱)		متممی (مجموعه ۲)	
	پیش‌بست (بودن/استن)	وند	پیش‌بست/پی‌بست	وند
۱ مفرد	=im(e)	-om(e)	=om	-im-
۲ مفرد	=i	-i	=i	-i-
۳ مفرد	=e / =oæ (f.)	(v)-e/ (c)-∅	=es	-is-
۱ جمع	=am(e)	-am(e)	=owan	-iwan-
۲ جمع	=a	-a	=ian	-ian-
۳ جمع	=end(e)	-end(e)	=esan	-isan-

^۱ c-structure

^۲ p-structure

^۳ در نمونه‌های آورده شده علامت = به مفهوم مرز واژه‌بست و علامت - به مفهوم مرز وند به کار رفته است.

کاهیده شده^۱ است، به دنبال میزبانی می‌آید که این میزبان محدود به یک مقوله^۱ واژگانی یا نقش ویژه‌ای نیست (در نمونه^۵ (۵)، میزبان اسم و در نمونه^۶ (۶)، میزبان قید است). نمونه‌های زیر این پدیده را نشان می‌دهند:

5. soan-e-ra bez-e šax=es [tíz-a kærdæ]_{vc}
 [کـردن تغییر حالت^۲-تیز] متممی. ۳.مفرد=شاخ متممی. مونث=بز با-متممی. مونث-سوهان

گروه فعلی مرکب

«شاخ بز را با سوهان تیز کرد.» (Stilo, 2004b. p. 56)

6. tani hæzíri=m [bæ-diaë]_{vc}
 [دیدن-نمود غیراستمراری] متممی. ۱.مفرد=دیروز متممی. او(مذکر) دیروز او را دیدم.»

(Stilo, 2010. p. 247)

به نظر نمی‌رسد که اندازه یا پیچیدگی گروه اسمی مرکب تأثیری بر جایگاه واژه‌بست‌ها داشته باشد. چه گروه اسمی مرکب شامل یک فعل ساده باشد (۷) و چه یک فعل مرکب (۸)، واژه‌بست پیش از گروه فعلی مرکب قرار خواهد گرفت.

7. ya qærri=es [bæ-košdë]_{vc}
 [کشتن-نمود غیراستمراری] متممی. ۳.مفرد=جادوگر یا «... یا جادوگر را کشته است.»

(Stilo, 2004b, p. 244)

8. bælke hævi-án=es [komæk ær-kærdæ]_{vc}
 [کردن-استمراری] متممی. ۳.مفرد=متممی. جمع-همه بلکه «... بلکه همه را کمک می‌کرد.»

(Stilo, 2004a. p. 305)

هرچند، مواردی نیز وجود دارند که واژه‌بست بر پایه این الگو عمل نمی‌کند. برای نمونه، همان‌گونه که در مثال (۹) نشان داده شده است، واژه‌بست می‌تواند بین دو عضو یک گزاره مرکب و چسبیده به عنصر اول نمود یابد.

9. æ-ču Ešden bævær-i Ya [komæk=i kær-òm]_{vc}
 مستقیم. ۱.مفرد-کردن متممی. ۲.مفرد=کمک یا متممی. ۲.مفرد-بردن-نمود غیراستمراری خود توانستن-استمراری

«می‌توانی خودت ببری یا کمک کنم؟» (Stilo, 2004a. p. 148)

همان‌گونه که در نمونه^۴ (۴) اشاره شد که در این جا در نمونه^{۱۰} (۱۰) دوباره آورده شده است، شناسه متممی می‌تواند به عنوان یک «وند» ظهور یابد. همچنین، این «صورت وندی» همان‌گونه که در مثال (۱۱) نشان داده شده است، محدود به جایگاه آغازین جمله نیست.

^۱ prosodically deficient enclitic

^۲ تکواژ تغییر حالت (change of state morpheme) که به جزء اسمی گروه فعلی مرکب پیوسته می‌شود.

10. a) an=om ær-góæ
متممی. ۱. مفرد=آن خواستن-استمراری

«می خواهمش.»

b) [ím-ær-góæ]_{vc}

گروه فعلی مرکب [خواستن-استمراری-متممی. ۱. مفرد]

(Stilo, 2010, p. 247) «می خواهم»

11. bá-waz Ya [i-r-koš-ome]_{vc}
گفتن-نمود غیراستمراری Or [۱. مفرد-کشتن-استمراری-متممی. ۲. مفرد]

«بگو یا می کشمت.»

(Stilo, 2004b, p. 312)

افزون بر این، واژه بست می تواند در صورت «وندی» خود، در میان فعل نیز قرار گیرد؛ یعنی به دنبال نشانگر وجه، پیشوند نفی، و یا یک پیشوند فعلی^۱ قرار گیرد. جفت کمینه زیر، واژه بست را در جایگاه پیش از نشانگر وجه -bæ (الف) و پس از نشانگر وجه -bæ (ب) نمایش می دهد. در صورتی که یک میزبان خارج از گروه فعلی مرکب وجود داشته باشد، نیز به نظر می رسد که ساختارهایی شبیه این موارد باز نمود می یابند (مثال ۱۳).

12. a) án=om [bá-diæ]_{vc}
متممی. ۱. مفرد=آن گروه فعلی مرکب [دیدن-نمود غیراستمراری]

«آن را دیدم.»

b) [b-ím-diæ]_{vc}

گروه فعلی مرکب [دیدن-متممی. ۱. مفرد-نمود غیراستمراری]

(Stilo, 2010, p. 247) «دیدم.»

13. bærzegær-i [v-ís-vattæ]_{vc}
متممی-برزرگر گروه فعلی مرکب [گفتن-متممی. ۳. مفرد-نمود غیراستمراری]

«برزرگر گفت.»

(Stilo, 2004b, p. 239)

رویدادهای درون فعلی به صورت «وندی» کاهیده نمی شوند. همان گونه که نمونه های زیر نشان می دهند، صورت واژه بست می تواند بین یک پیشوند فعلی و ستاک فعلی قرار گیرد.

14. tinan vâxdi-ke nahar=esan [hár=es-da]_{vc}
متممی. آن ها که (متمم ساز)=وقتی ملکی. ۳. جمع=ناهار گروه فعلی مرکب [دادن-متممی. ۳. مفرد=پیشوند فعلی]

«وقتی که به آن ها نهارشان را داد.» (Stilo, 2010, p. 247)

15. bæd-æz kará-i Ke [hár=esan-kærdæ]_{vc}
از-بعد نامعین-کارها متمم ساز گروه فعلی مرکب [کردند-متممی. ۳. جمع=پیشوند فعلی]

«بعد از کارهایی که کردند.»

(Stilo, 2004a, p. 290)

به عنوان نتیجه گیری نخستین باید گفت که معمولاً واژه بست ها در جایگاهی که بلافاصله پیش

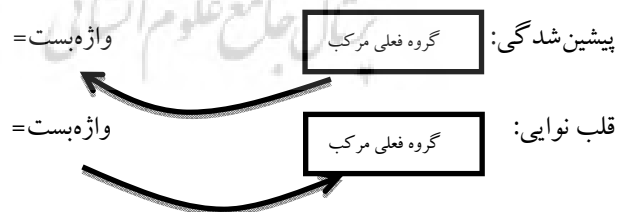
¹ Preverb

از گروه فعلی مرکب است، رخ می‌دهند. همچنین واژه‌بست‌ها می‌توانند در میان فعل مرکب قرار گرفته و اجزای آن را از هم جدا کنند و حتی می‌توانند در بین ستاک و پیشوندهای فعلی قرار بگیرند. افزون بر این، شناسه‌های متممی اغلب در صورت واژه‌بستی خود نمود می‌یابند اما در شرایطی ویژه در «صورت وندی» نمود خواهند یافت. خلاصه‌ی مباحث مورد اشاره در جدول زیر آمده‌است:

جدول ۳: پراکندگی واژه‌بست‌های ضمیری متممی

موقعیت	مثال	صورت
۱. پیش از گروه فعلی مرکب (جایگاه غیرآغازین)	۵، ۶، ۷، ۸	واژه‌بست
۲. میان اعضای یک گزاره‌ی مرکب	۹	واژه‌بست
۳. قبل از پیشوند نمود غیر کامل	۱۰، ۱۱	وند
۴. بعد از پیشوند نمود غیر استمراری، پیشوند نفی، و یک پیشوند فعلی	۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵	وند

برای توجیه این تمایزات، فرض استیلو بر این است که منشأ واژه‌بست درون گروه فعلی مرکب بوده و در صورتی که یک میزبان مناسب وجود داشته باشد، «پیشین^۱ می‌شود» (Stilo, 2004b, p. 328). هرچند، دلیلی ارائه نمی‌شود که چرا واژه‌بست در نمونه‌های ۵ تا ۸ پیشین می‌شود، ولی در نمونه‌های ۹ تا ۱۵ پیشین شدگی اتفاق نمی‌افتد. با این وجود، این مقاله در تبیین این موضوع توجیهی را بر مبنای اصول نوایی ارائه خواهد کرد. ادعای نگارندگان این است که منشأ واژه‌بست‌های متممی در جایگاهی پیش از گروه فعلی مرکب است. در صورتی که در سمت چپ، میزبان مناسبی وجود نداشته باشد، یا واژه‌بست‌ها در جایگاه خود باقی می‌مانند و یا به وسیله فرایند قلب نوایی^۲ به یک جایگاه مناسب حرکت می‌کنند (Halpern, 1995). در صورت وقوع فرایند قلب نوایی، واژه‌بست پس از یک میزبان دارای تکیه، یعنی در سمت راست آن قرار خواهد گرفت.



¹ fronting

² prosodic inversion

همان گونه که پیش تر به طور خلاصه مطرح شد، واژه‌بست‌های متممی هرگز نمی‌توانند بدون یک بن ضمیری پس از فعل رخ دهند. به این ترتیب واژه‌بست‌های متممی فقط در بافت‌هایی که از جنبه ساخت اطلاع نشان‌دارند، رخ می‌دهند. با فرض اینکه پی‌بست‌های متممی وفسی حساس به گروه نوایی^۱ هستند، در حال حاضر می‌توانیم شمار گسترده‌ای از نمونه‌های وفسی را توجیه نماییم: در صورتی که واژه‌بست در ابتدای یک گروه نوایی قرار گیرد بدون آنکه یک میزبان مؤکد در سمت چپ آن باشد، واژه‌بست می‌بایست تحت یکی از دو سازوکار ترمیمی نوایی زیر قرار گیرد: الف) قلب نوایی، و یا در صورتی که این سازوکار عملی نباشد، ب) تبدیل به یک صورت واژه‌بست-دارای-تأکید شود.

دامنه‌های نوایی در سلسله‌مراتب نوایی مشتمل اند بر گروه لحنی^۲ (t)، که معمولاً مربوط به یک گروه تصریف (IP) یا گروه متممی (CP) و گروه واجی (p)، که معمولاً یک گره بیشینه (XP) است. تاکنون پژوهش دقیقی بر روی گروه‌بندی نوایی در وفسی انجام نگرفته است. هر چند استیلو (Stilo, 2004a; 2004b) الگوهای نوایی بنیادین وفسی را مشخص کرده است. این الگوها که در زیر معرفی می‌شوند، به تحلیل تمایز بین صورت‌های متفاوت واژه‌بست‌های ضمیری وفسی کمک می‌کنند.

۱) جایگاه تکیه در جمله در وفسی، همانند بسیاری از زبان‌ها، وابسته به محدودیت‌های ساخت اطلاع در جمله است. با این وجود، در جمله‌های غیر نشان‌دار، تکیه اصلی اغلب بر روی عنصر پیش از فعل قرار می‌گیرد که این جایگاه میزبان مناسبی برای یک پیش‌بست کاهیده نوایی است. ۲) از سوی دیگر در بندهای وابسته، معمولاً حرف ربط وابسته‌ساز ابتدایی، دریافت‌کننده تکیه جمله است. هر چند این موضوع در مورد حرف ربط وابسته‌ساز /ke/ صادق نیست. چرا که به باور استیلو (Stilo, 2004b, p. 21) این حرف ربط بدون محتوای معنایی بوده است. با این فرض که هر گروه وابسته‌سازی مربوط به یک گروه لحنی (و یا حداقل نوایی) باشد، یک واژه‌بست متممی که بلافاصله پس از حرف غیرمؤکد /ke/ رخ دهد، بدون یک میزبان مناسب ظهور یافته (ke=clitic) و در نتیجه مستلزم یک سازوکار نوایی جبرانی مثل قلب نوایی، خواهد بود. این فرایند جایگاه واژه‌بست در نمونه (۱۵) را توجیه می‌کند. در این مثال، قلب نوایی، واژه‌بست را پس از اولین میزبان مناسب یعنی پیشوند فعلی مؤکد /hár-/ قرار می‌دهد.

در پیوند با توجیه جایگاه شناسه‌ها در مورد نمونه‌های دیگر می‌توان گفت الگوی نوایی خاصی که در وفسی وجود دارد، لحن کشیده^۳ نام دارد. این الگو به این صورت است که سطح زیر و

^۱ prosodic phrasing

^۲ intonational phrase

^۳ sustained intonation

بمی، افزاشته و ثابت باقی می‌ماند، با یک دیرش طولانی‌تر بر روی عنصر کشیده شده که به دنبال آن یک درنگ کوتاه ولی ملموس رخ می‌دهد (Stilo, 2004b, p. 274). بر مبنای واج‌شناسی نوایی، لحن کشیده مربوط به یک مرز گروه واجی است (Selkirk, 1978; Nespor & Vogel, 1986). در وفسی این مرزها در مورد نمونه‌های زیر وجود دارد:

(۱) پس از ساخت‌هایی که با استفاده از حرف ربط *o-* (و) و *ya* (یا) می‌آیند: نمونه‌های ۹ و

۱۱؛ و

(۲) اغلب پس از فاعل یک جمله در وفسی: نمونه ۱۳ که در این مثال واژه‌بست نمی‌تواند

مستقیماً پس از فاعل بیاید.

همچنین، در صورتی که پی‌بست کاهیده نوایی در جایگاه آغازین یک گروه واجی/نوایی قرار گیرد (مثال ۱۰ب)، و نتواند از طریق قلب نوایی حرکت کند (چرا که در آن صورت به جایگاه پس از فعل باید حرکت کند)، به اجبار، واژه‌بست صورت مؤکد کامل به خود می‌گیرد.

این پرسش که چرا واژه‌بست نمی‌تواند پس از پیشوند نمود استمراری /*æT-* قرار گیرد اما می‌تواند پس از پیشوند نمود غیر استمراری، پیشوند نفی، و پیشوندهای فعلی قرار گیرد، در بخش پسین شرح داده می‌شود. هرچند همه صورت‌ها را نمی‌توان با توجه به مرزهای نوایی توجیه کرد.

جدول (۴) دربرگیرنده خلاصه بحث‌های مورد اشاره است. پرسش‌های باقی‌مانده با ؟ مشخص شده‌اند.

جدول ۴: جایگاه واژه‌بست‌های متممی وفسی با توجه به محدودیت نوایی

واژه‌بست-دارای-تاکید	قلب نوایی	مثال	محدودیت نوایی
-	komæk=i kær-òm	۹	لحن کشیده: همپایگی
ìm-ær-góæ	-	۱۰	جایگاه نخستین در گروه تصریف
ì-r-koš-ome	-	۱۱	لحن کشیده: همپایگی
?	b-ím-diæ	۱۲ب	جایگاه نخستین در گروه تصریف
?	v-ís-vattæ	۱۳	لحن کشیده: فاعل
-	... hár=es-da	۱۴	؟
-	hár=esan-kærdæ	۱۵	جایگاه نخستین در گروه متممی

در دو بخش زیر دو پرسش توضیح داده خواهد شد. نخست اینکه، چرا واژه‌بست مؤکد در

نمونه‌های (۱۲ب) و (۱۳) در میان فعل رخ می‌دهد، ولی در مثال‌های (۱۴) و (۱۵) واژه‌بست دارای

تأکید ظهور نمی کند. دوم آنکه، چرا نمونه (۱۴) اصلاً مستلزم آن است که واژه‌بست درون گروه فعلی مرکب رخ دهد.

۳.۴. گروه فعلی مرکب و فسی و اجزای آن

گروه فعلی مرکب در و فسی دارای پیشوندهای زیر است: ۱. پیشوند نمود استمراری: /æɪt-/. ۲. پیشوند نمود غیراستمراری: /bæ-/. ۳. پیشوند نفی: /næ-/. ۴. پیشوندهای /dæ(r)-/، /ó(r)-/ و /há(r)-/ که برای گسترش معنایی، و یا تغییر کامل معنای ریشه فعلی به کار برده می شوند (Stilo, 2004b, p. 233).

پیشوند نمود استمراری /æɪt-/ (مثال ۱۰، که در این نمونه تبدیل به /æɪr-/ شده) غیر مؤکد بوده و بنابراین میزبان مناسبی برای واژه‌بست متممی نیست. از آن جایی که واژه‌بست نمی تواند در جایگاه پس از فعل قرار بگیرد، بنابراین تنها گزینه‌ای که دارد دریافت صورت مؤکد است. پیشوند نمود غیر استمراری /bæ-/ بر خلاف پیشوند استمراری، مؤکد است. بنابراین می تواند میزبان خوبی برای یک واژه‌بست جایگاه نخستین باشد، که این واژه‌بست در نتیجه فرایند قلب نوایی در جایگاه پس از پیشوند نمود غیر استمراری قرار می گیرد (مثال ۱۶).

۱۶. الف) قلب نوایی: =om bæ-diaæ → bæ=om-diaæ

ب) تغییر جایگاه تاکید: bæ=om-diaæ → bæ=óm-diaæ → b-ím-diaæ

ج) اجزای جمله «دیدم» [b-ím-diaæ]_{vc}
[دیدن-متممی.امفرد-نمود غیراستمراری]

گروه فعلی مرکب

این توضیح‌ها نشان می دهند که چرا در مثال‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ واژه‌بست در صورت مؤکد (صورت کامل) نمود می یابد. بنابراین جدول (۴)، را می توان به صورت جدول (۵) تکمیل نمود:

جدول ۵: جایگاه واژه‌بست‌های متممی و فسی با توجه به محدودیت نوایی

واژه‌بست-دارای-تاکید	قلب نوایی	مثال	محدودیت نوایی
-	komæk=i kær-òm	۹	لحن کشیده: همپایگی
ím-ær-góæ	-	۱۰	جایگاه نخستین در گروه تصریف
ì-r-koš-ome	-	۱۱	لحن کشیده: همپایگی
b-ím-diaæ	* bæ-om-diaæ	۱۲ب	جایگاه نخستین در گروه تصریف
v-ís-vattæ	* væ-es-vattæ	۱۳	لحن کشیده: فاعل
-	=poss hár=es-da	۱۴	؟
-	hár=esan-kærdæ	۱۵	جایگاه نخستین در گروه متممی

با توجه به تحلیل بالا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که با بهره‌گیری از رابط نحو-نوا و واج‌شناسی پساواژگانی می‌توان تحلیلی را ارائه داد که ثابت می‌کند که برای واژه‌بست‌های متممی وفسی نیازی به در نظر گرفتن جفت «صورت وندی» نیست.

۴.۴. واژه‌بست‌های متممی وفسی در رابط نحو-نوا

در زیر به تحلیل نمونه (۱۷) از وفسی، از استیلو (Stilo, 2010, p. 247)، در رابط نحو-نوا می‌پردازیم.

17. a) án=om [bæ̃-diã]_{vc}
 متممی. امفرد=آن گروه‌فعلی مرکب [دیدن-نمود غیراستمراری]
 «آن را دیدم»
- b) [b-ím-diã]_{vc}
 گروه‌فعلی مرکب [دیدن-متممی. امفرد-نمود غیراستمراری]
 «دیدمش»

ساخت سازه‌ای در دستور واژی-نقشی به صورت کلی زیر نوشته می‌شود

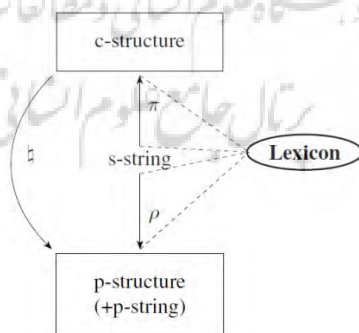
(Bresnan et al., 2016. 42):

$$S \longrightarrow XP^* CL VC$$

تحلیل مثال (۱۷الف) به صورت زیر است: واژه‌بست از جنبه‌ نوایی به میزبان مؤکد در سمت چپ خود پیوسته می‌شود (NP=CL VC). از سوی دیگر در نمونه (۱۷ب)، تحلیل نحوی، میزبان مؤکد را در سمت چپ واژه‌بست در اختیار آن نمی‌گذارد (CL VC). از جنبه‌ نحوی این ساخت خوش ساخت بوده و در نتیجه برای توجیه حرکت واژه‌بست نیاز به تحلیل در سطح رابط نحو-نوا و واج‌شناسی پساواژگانی است.

در زیر به تحلیل مثال (۱۷ب) با استفاده از رابط نحو-نوا ارائه شده به وسیله بوگل

(Bögel, 2015) می‌پردازیم:



شکل ۳: رابط نحو-نوا در دستور واژی-نقشی (Bögel, 2015)

در این رابط دو فرایند انتقال^۱ رخ می‌دهد:

۱. انتقال ساختار (h): که به تعامل اطلاعات در سازه‌های نحوی و نوایی بزرگتر (IP/CP/XP; t/φ) می‌پردازد.

۲. انتقال واژه‌ها (π/ρ): اطلاعات ساخت‌واژی و واجی را به عناصر واژگانی ارتباط داده و آن‌ها را به ساخت‌های مربوطه یعنی به ترتیب ساخت سازه‌ای^۲ و ساخت واجی^۳ فرافکنی می‌کند.

۴. ۴. ۱. ساخت واجی (در تولید)

ساخت واجی با استفاده از نمودار واجی^۴ نمایش داده می‌شود که نمایش خطی هجا-به-هجا^۵ از گفته^۶ مورد نظر را ارائه می‌دهد. هر هجا بخشی از یک «بُردار مشخص‌گر»^۷ (V. INDEX^۸) است که آن هجا را به اطلاعات واجی زنجیری^۹ و زبرزنجیری^{۱۰} مربوطه متصل می‌نماید. درون‌داد نمودار واجی از ساخت سازه‌ای (از طریق فرایند انتقال ساختار) و از واژگان (از طریق فرایند انتقال واژه‌ها) فراهم می‌گردد.

PHRASING	(_i σ	(_ω σ	σ	σ) _ω t
...
LEX_STRESS	-	Prim	-	-
SEGMENTS	/om/	/bæ/	/di/	/æ/
V.INDEX	S ₁	S ₂	S ₃	S ₄

شکل ۴: درون‌داد نحوی به ساخت واجی: نمودار واجی اولیه برای مثال (۱۷)

شکل (۴) درون‌داد اولیه از دو فرایند انتقال در رابط نحو-نوا را به ساخت واجی نشان می‌دهد. در این شکل ردیف اول شامل «عبارت زبانی» (PHRASING) نوایی-واجی مدخل مورد نظر است و این گونه خوانده می‌شود: این مدخل در ژرف ساخت شامل یک گروه لحنی (l) و یک

¹ transfer
² c-structure
³ p-structure
⁴ p-diagram
⁵ syllablewise
⁶ utterance

^۷ از آنجایی که فارسی کردن جداول دستور واژی-نقشی مرسوم نبوده و در منابع فارسی همواره به صورت اصلی انگلیسی آورده شده‌اند، بنابراین معادل انگلیسی واژه‌های فارسی به کار برده شده در متن مقاله در داخل کمانک روبروی هر واژه فارسی آورده می‌شود. در این موارد از زیرنویس استفاده نشده است.

⁸ vector index
⁹ segmental
¹⁰ suprasegmental

واژه واجی (ω) و چهار هجا (σ) بوده که هجای اول یک واژه‌بست (=σ) است. علامت سه نقطه به این معناست که اطلاعات واجی دیگر همواره قابل افزوده شدن هستند. در ردیف «تأکید واژگانی»^۱ (LEX_STRESS)، هجایی که «تأکید اولیه»^۲ (prim) بر روی آن قرار می‌گیرد، مشخص شده‌است. ردیف «اجزا» (SEGMENTS) شامل نمود آوایی «هجاها»ی مدخل زبانی (در شکل (۴) شامل ۴ هجا) است و ردیف آخر یعنی «بُردار مشخص‌گر» (V.INDEX) ترتیب هجاها^۳ (S) را مشخص می‌کند. در بخش‌های پسین، بیشتر در مورد کاربرد این شکل شرح داده خواهد شد.

۴. ۲. انتقال واژه‌ها

«انتقال واژه‌ها» در سطح واژه و پائین‌تر عمل نموده و هر عنصر زنجیره را به اطلاعات واژنحوی و واجی مربوطه در واژگان پیوسته می‌نماید. هر مدخل واژگانی (حداقل) دارای سه بعد است: اطلاعات معنایی (که در پژوهش حاضر نامربوط است)، صورت نحوی^۴ که در بردارنده اطلاعات واژنحوی بوده، و صورت واجی^۵ که مشتمل بر اطلاعات در مورد اجزا، «ساختار وزنی»، یا تأکید واژگانی است. جدول زیر، صورت نحوی (s-form) و صورت واجی (p-form) را برای /bæ-/ و /diæ/ نشان می‌دهد.

جدول ۶: مدخل‌های واژگانی برای om (من) و bæ-diaë (دید)

s(yntactic)-form		p(honological)-form	
bæ-diaë	V (↑ PRED) = 'diaë(SUBJ)' (↑ TENSE) = past (↑ ASPECT) = punctual ...	P-FORM	[bæ-diaë]
		SEGMENTS	/b æ d i æ/
		METR. FRAME	(σ σ σ) _ω
om	PRON (↑ PRED) = 'pro' (↑ PERS) = 1 (↑ NUM) = sg (↑ CL-TYPE) = set2 ...	P-FORM	[om]
		SEGMENTS	/o m/
		METR. FRAME	=σ

¹ lexical stress

² primary stress

³ syllables

⁴ s(yntactic)-form

⁵ p(honological)-form

⁶ METR. FRAME (meter frame)

این در حالی است که صورت نحوی در دستور واژی-نقشی بازنمود مدخل واژگانی است، صورت واجی با توجه به ماهیت واجی آن مدخل واژگانی، اطلاعاتی واجی را به آن می‌افزاید؛ اطلاعاتی همچون تعداد هجاها (σ)، تاکید واژگانی (σ')، و ساختار وزنی (واژه‌ی واجی σ)، یا یک واژه‌بست (σ = برای پیش‌بست و σ = برای پی‌بست)). بنابراین جدول (۶)، برای دو مدخل واژگانی bæ-diaë (یک واژه) و om (یک واژه‌بست) در صورت نحوی شامل مقوله دستوری (V, PRO, N, ...)، نوع گزاره، زمان، وجه دستوری، شخص، شمار، و نوع واژه‌بست و در صورت واجی شامل اطلاعاتی مربوط به صورت آوایی، اجزا^۸ و ساختار وزنی^۹ است.

هر بُعد از واژگان فقط توسط حوزه‌ی مربوطه قابل دسترسی خواهد بود. یعنی ساخت سازه‌ای توسط صورت نحوی و ساخت واجی توسط صورت واجی قابل دسترسی خواهد بود. این موضوع حوزه‌ای بودن را در دستور واژی-نقشی تضمین می‌نماید. هرچند، همین که یک بعد قابل دسترسی شد، ابعاد مربوطه نیز در دسترس قرار گرفته و اطلاعات می‌تواند از یک حوزه به حوزه دیگر انتقال یابد. انتقال واژه‌ها دوطرفه عمل می‌کند؛ به این مفهوم که در هنگام «ادراک»، «ساخت واجی» به «صورت واجی» مربوطه دسترسی می‌یابد که در نتیجه «صورت نحوی» مربوطه را فعال کرده و آن را در اختیار ساخت سازه‌ای قرار می‌دهد. در هنگام «تولید»، فرایند از ساخت سازه‌ای به ساخت واجی معکوس شده و در نتیجه اطلاعات مربوط به صورت واجی، به صورت هجا-به-هجا در نمودار واجی رمزگذاری می‌شود (فرایند تولید در صورت واجی در شکل (۵) نمایانده شده‌است).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- 1 PRED
- 2 TENSE
- 3 ASPECT
- 4 PERS
- 5 NUM
- 6 CL-TYPE
- 7 P-FORM
- 8 SEGMENTS
- 9 METR. FRAME

p(honological)-form	
P-FORM	[bæ-diæ]
SEGMENTS	/b æ d i æ/
METR. FRAME	(σ σ σ) _ω
P-FORM	[om]
SEGMENTS	/o m/
METR. FRAME	=σ

↓ ↓ ↓

PHRASING	=σ	σ	σ	Σ
LEX_STRESS	-	prim	-	-
SEGMENTS	/om/	/bæ/	/di/	/æ/
V.INDEX	S ₁	S ₂	S ₃	S ₄

شکل ۵: رمزگذاری صورتهای واجی مثال ۱۷ب در ساخت واجی

افزون بر فرایند انتقال در سطح واژه و پایین تر، حوزه‌ها نیاز به رد و بدل اطلاعات بر روی سازه‌های نوایی و نحوی و لحن^۱ نیز دارند. این امر با استفاده از فرایند انتقال ساختار^۲ امکان‌پذیر می‌گردد که در بخش پسین به آن خواهیم پرداخت.

۴.۳. انتقال ساختار: از نحو به نوا

«انتقال ساختار» مستقیماً ساخت سازه‌ای و ساخت نقشی را، همان‌گونه که در شکل (۶) نشان داده شده‌است، از طریق عملکرد فرافکن^۳ h_i به هم مربوط کرده و اطلاعات مربوط به سازه‌های نحوی و نوایی (بالا تر) را رد و بدل می‌کند. فرضیه‌های به کاررفته در این جا تقریباً از نظریه انطباق^۳ سلکیرک (Selkirk, 2011) برای سازه‌های بالاتر بهره می‌گیرد. بر پایه این فرضیه‌ها هر گروه صرفی/گروه متممی (IP/CP؛ در این جا: S) منطبق با یک گروه لحنی^۱ و هر فرافکن بیشینه (XP) مربوط به یک گروه واجی φ است. در زمان تولید، گره S-نحوی دارای حاشیه‌نویسی^۴ زیر است:

18.

$$S$$

$$(h(T(*)) S_{\min} \text{ PHRASING}) = ({}_i$$

$$(h(T(*)) S_{\max} \text{ PHRASING}) =)_i$$

¹ intonation
² transfer of structure (h)
³ match theory
⁴ annotation

حاشیه‌نویسی بالا به صورت زیر خوانده می‌شود: «برای تمام «گره‌های بیشینه» T که دخترگره حاضر $S = *$ هستند، «اولین هجا» S_{min} و «آخرین هجا» S_{max} را بردار و برای شاخص «عبارت زبانی» (PHRASING) یک مرز گروه لحنی $(\sigma)_1$ در سمت چپ با استفاده از علامت $(\sigma)_1$ و در سمت راست با استفاده از علامت $(\sigma)_1$ در این محل‌ها اضافه کن.»

$$S$$

$$(\sigma(T^*) S_{min} PHRASING) = (\sigma)_1$$

$$(\sigma(T^*) S_{max} PHRASING) = (\sigma)_1$$

PHRASING	$(\sigma)_1$	(σ)	(Σ)	$(\sigma)_{(w)_1}$
LEX STRESS	-	prim	-	-
SEGMENTS	/om/	/bæ/	/di/	/æ/
V.INDEX	S_{min}	S_2	S_3	S_{max}

شکل ۶: انتقال ساختار برای مثال ۱۷ب

نمودار واجی در شکل (۶) نتیجه دو فرایند انتقال در رابطِ نحو-نوا را نشان می‌دهد: «انتقال ساختار» و «انتقال واژه‌ها». هر چند، همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، ترتیب خطی پیش‌بینی شده در نحو، بازتاب‌دهنده ترتیب خطی واقعی در نمونه‌هایی مانند (۱۷ب) نیست. تعیین ترتیب در خط پایانی بستگی به محدودیت‌های نوایی داشته و در نتیجه در حیطه ساخت واجی یعنی واج‌شناسی پساواژگانی^۱ (مختص هر زبان) قرار می‌گیرد.

۴.۵. فرایندهای واجی پساواژگانی

در ساخت واجی، درون‌داد اولیه به ساخت واجی که به وسیله دو فرایند انتقال در رابطِ نحو-نوا ایجاد می‌شود، با استفاده از اصطلاح‌های واجی/نوایی تعبیر می‌شود. از آنجایی که پی‌بست متممی در جایگاه نخستین یک گروه لحنی قرار می‌گیرد، قلب نوایی اعمال شده و واژه‌بست را بعد از /bæ/ قرار می‌دهد. هر چند، از آنجایی که واژه‌بست با یک واکه آغاز می‌شود، تکیه از /bæ/ به روی واژه‌بست منتقل می‌شود که در نتیجه واژه‌بست صورت کامل^۲ به خود می‌گیرد. این فرایند در جدول (۷) در وفسی نشان داده شده‌است.

¹ postlexical phonology

² full form

جدول ۷: فرایندهای واجی پساواژگانی در ساخت واجی

=om báediae	درون داد (=رشته نحوی): ^۱
báe=om=diæ	قلب نوایی:
b-ím=diæ	تغییر جایگاه تکیه:
b-ím=diæ	برون داد (=رشته واجی): ^۲

این در حالی است که درون داد و برون داد ساخت واجی اغلب منطبق با ترتیب خطی هستند، رویکردی که در پژوهش حاضر ارائه گردید، می‌تواند دو فرایند نحوی-آوایی را در وفسی تبیین نماید: الف) عدم انطباق‌هایی که اغلب بین سازه‌های نحوی و نوایی یافت می‌شوند، ب) تفاوت‌ها در ترتیب خطی نحوی و واجی و حتی تخطی‌های آشکار در پیوستگی واژگانی^۳ (به شرط تأثیر نوایی).

۶.۴. شناسه‌های متممی وفسی در رابط نحو-نوا

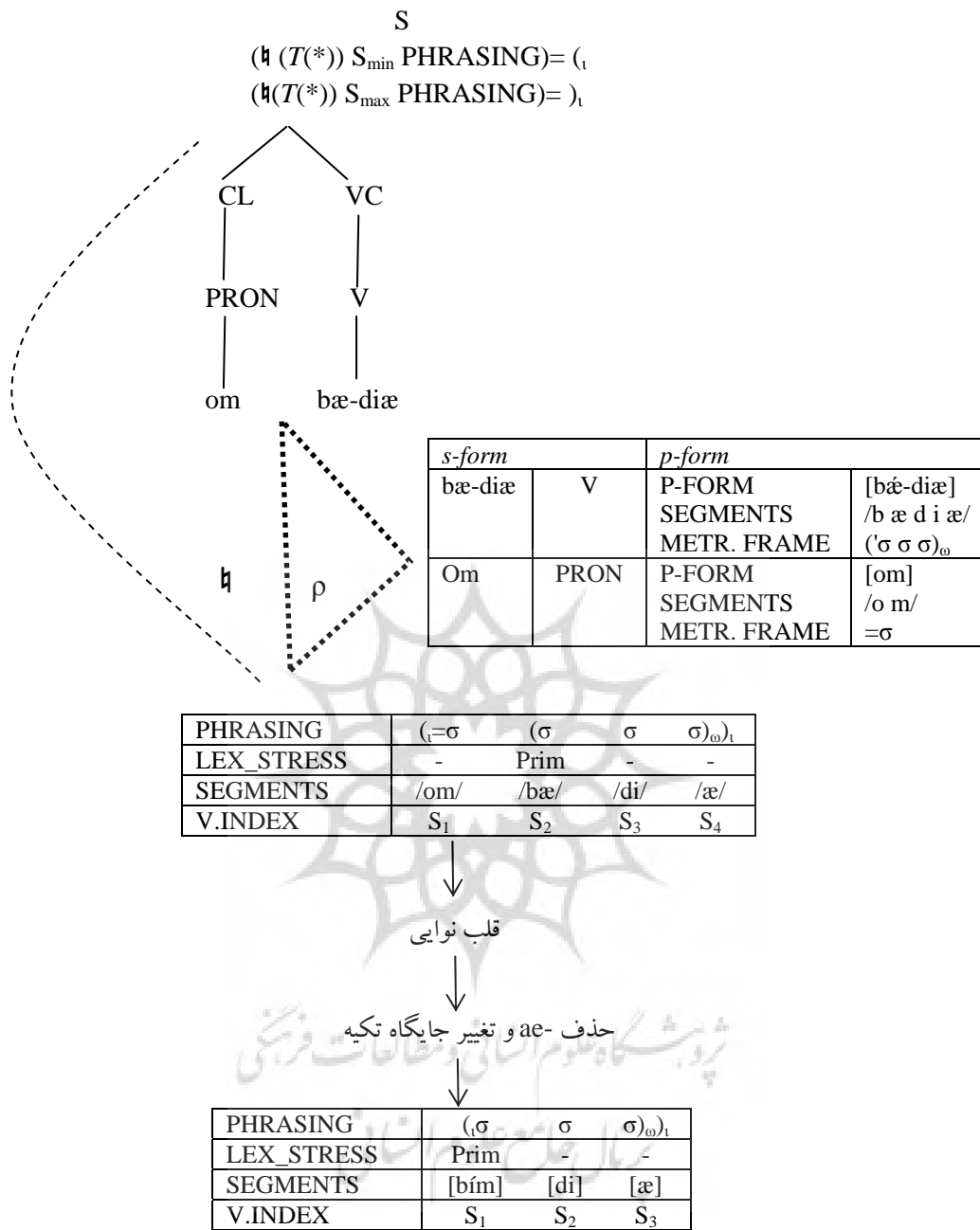
شکل (۷)، تحلیل کامل نمونه (۱۷ب) را از جنبه تولید در دستور واژی-نقشی با وارد کردن رابط نحو-نوا و با تلفیق مبحث‌های اشاره‌شده بر مبنای یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد. در این شکل دو فرایند انتقال واژه‌ها h و انتقال ساختار p به وسیله خطوط مورب و مثلث برای ارتباط نحو و نوا نمایانده شده‌است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ s-string

² p-string

³ lexical integrity



شکل ۷: تحلیل شناسه متممی و فسی در رابط نحو-نوا

۵. نتیجه‌گیری

پرسش اصلی در پژوهش حاضر این بود که چگونه می‌توان از دستور واژی-نقشی در تعیین نوع شناسه‌های متممی وفسی از جنبه‌وند و یا واژه‌بست بودن بهره گرفت؟ همان‌گونه که در مقدمه و بخش‌های پس از آن بیان گردید، پژوهش‌های پیشین (Stilo, 2004a; Stilo, 2004b; Stilo, 2010)، شناسه‌های متممی وفسی را فقط بر اساس عوامل نحوی، به دو دسته «وندی» و «واژه‌بستی» گروه‌بندی نموده‌اند. این در حالی است که عوامل گوناگونی در پیدایش و تعیین جایگاه واژه‌بست‌ها نقش بازی می‌کنند که این عوامل را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود: عوامل نحوی، فرایندهای واجی/نوایی، ترکیبی از فرایندهای نحوی-واجی نوایی، و عوامل معنایی/کاربردشناختی. در بخش تحلیل داده‌ها، در مقاله حاضر نشان داده شده‌است که جایگاه شناسه‌های متممی در وفسی فقط وابسته به عوامل «نحوی» نبوده، بلکه عوامل «نوایی» نیز در تعامل با عوامل نحوی بر این جایگاه تأثیرگذار هستند. به منظور ارائه تحلیلی صوری، از دستور واژی-نقشی بهره گرفته شد. چرا که این دستور شامل بخشی با نام رابط نحو-نوا است که در آنجا می‌توان تعاملات بین عوامل نحوی و عوامل نوایی را ترسیم و تحلیل نمود. در نتیجه، صورت‌های واژه‌بستی وفسی را می‌توان بر مبنای محدودیت‌های نوایی توجیه نمود. به این ترتیب که اگر پیش‌بست متممی که از جنبه‌نوایی کاهیده شده‌است فاقد یک میزبان مناسب باشد، قلب نوایی سبب تغییر جایگاه آن برای پیوستن به یک میزبان مناسب خواهد شد. بنابراین، «صورت‌های وندی» در دسته‌بندی استیلو (همان) در واقع همان واژه‌بست‌هایی هستند که مجبور به تحمل تأکید شده و صورت کامل به خود می‌گیرند. فرایند و نتیجه تحلیل صوری شناسه‌های متممی وفسی در سطح رابط نحو-نوا در دستور واژی-نقشی در شکل (۷) ارائه شده‌است.

فهرست منابع

- شفایی، ایفا و محمد دبیرمقدم (۱۳۹۸). «تحلیل نحوی حالت‌دهی کنائی در منتخبی از زبان‌های ایرانی: رویکردی کمیته‌گرا». *زبان‌پژوهی*. سال ۱۱، شماره ۳۱، صص. ۷۷-۱۰۸.
- شفافی، ویدا (۱۳۷۴). «واژه‌بست چیست؟ آیا چنین مفهومی در زبان فارسی کاربرد دارد». *مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی*. به کوشش یحیی مدرسی و محمد دبیرمقدم. تهران: دانشکده علامه طباطبائی. صص ۱۴۱-۱۶۲.
- میردهقان، مهین‌ناز (۱۳۸۷). *حالت‌نمایی افتراقی در زبان‌های هندی/اردو، پشتو و بلوچی*، در چارچوب بهیگی واژ-نقشی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- میردهقان، مهین‌ناز و سعیدرضا یوسفی (۱۳۹۱). «حالت و حالت‌نمایی در وفسی». *زبان‌شناخت*. سال ۳.

میردهقان، مهین‌ناز و سعیدرضا یوسفی (۱۳۹۵). «حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی در چارچوب نظریه بهینگی». *جستارهای زبانی*. دوره ۷. شماره ۳. صص ۱۹۷-۲۲۲.

یوسفی، سعیدرضا (۱۳۹۱). *بررسی و تحلیل نظام حالت در گویش وفسی در چارچوب نظریه بهینگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.

References

- Aikhenvald, A. Y. (2003). Typological parameters for the study of clitics, with special reference to Tariana. In R. N. (Ed.) *Word: A Cross-Linguistic Typology* (pp. 42-78). Cambridge: Cambridge University Press.
- Bögel, T. (2015). *The Syntax-Prosody Interface in Lexical Functional Grammar* (Doctoral dissertation), University of Konstanz, Konstanz, Germany.
- Bošković, Ž. (2001). *On the nature of the syntax-phonology interface*. Amsterdam: Elsevier.
- Bresnan, J. (2001). *Lexical-Functional Syntax*. Oxford: Blackwell.
- Bresnan, J., Asudeh, A., Toivonen, I. & Stephen, W. (2016). *Lexical-Functional Syntax*. West Sussex, UK: WILEY Blackwell.
- Chomsky, N. (1957). *Syntactic Structures*. The Hague: Mouton.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Francs, S. & Progovac, L. (1994). On the placement of Serbo-Croatian clitics. In G. Fowler, H. Cooper, and J. Ludwig (Eds.), *Proceedings of the 9th Biennial Conference on Balkan and South Slavic Linguistics, Literature and Folklore* (Vol. 7, pp. 69-78). Bloomington: Indiana Slavic Studies.
- Halpern, A. L. (1995). *On the Placement and Morphology of Clitics*. Stanford, CA: CSLI Publications.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold Publications.
- Jackendoff, R. (2002). *Foundations of Language*. New York: Oxford University Press.
- Kayne, R. (1975). *French Syntax*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Klavans, J. (1982). *Some Problems in a Theory of Clitics*. Bloomington: IULC.
- Klavans, J. (1985). The Independence of Syntax and Phonology in Cliticization. *Language*, 61 (1), 95-120.
- Mirdehghan, M. (2008). *Differential case marking in Hindu/Urdu, Pashto and Balochi Within OT-LFG*. Tehran: Shahid Beheshti University Press [In Persian].
- Mirdehghan, M., & Yousefi, S. R. (2012). Case and case marking in Vafsi. *Linguist magazine*, 5, 85-105 [In Persian].
- Mirdehghan, M., & Yousefi, S. R. (2016). Differential Adpositional Case Marking in Vafsi within the OT Framework. *Language Related Research*, 7 (3), 197-222 [In Persian].
- Nespor, M. & Vogel, I. (1986). *Prosodic phonology*. Dordrecht: Foris.
- Progovac, L. (1996). Clitics in Serbian/Croatian: Comp as the second position. Halpern, Aaron L. & Arnold M. Zwicky (Eds.), *Approaching Second: Second Position Clitics & Related Phenomena* (pp. 411-428). Stanford: CSLI.
- Radanović-Kocić, V. (1996). The placement of Serbo-Croatian clitics: a prosodic

- approach. Halpern, Aaron L. and Arnold M. Zwicky (Eds.), *Approaching Second: Second Position Clitics & Related* (pp. 429-446) *Phenomena*, Stanford: CSLI.
- Rivas, A. M. (1977). *A Theory of Clitics* (PhD dissertation). Massachusetts Institute of Technology, Cambridge, United States.
- Selkirk, E. O. (1978). On prosodic structure and its relation to syntactic structure. In T. Fretheim (ed.), *Nordic Prosody II*, pp. 111-140. Tapir.
- Selkirk, E. O. (1986). On Derived Domains in Sentence Prosody. *Phonology Yearbook*, 3, pp. 371-405.
- Selkirk, E. O. (2011). The syntax-phonology interface. In John A. Goldsmith, Jason Riggle & Alan C. L. Yu (eds.), *The Handbook of Phonological Theory* (pp. 435-484). Malden, MA: Blackwell.
- Shafaei, I., & Dabir Moghaddam, M. (2019). A syntactic analysis of ergative case marking in some Iranian languages: A minimalist view. *Scientific Journal of Language Research*, 11 (31), 77-108 [In Persian].
- Shaghghi, V. (1995). What is clitic? Does this concept has any practicality in Farsi?. In M. Dabor Moghaddam and Y. Moddaressi (Eds.), *A handbook of the 3rd linguistic conference* (pp. 141-162). Tehran: Allameh Tabataba'i University [In Persian].
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory*. Oxford: Blackwell.
- Spencer, A., & Ana R. L. (2012). *Clitics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Stilo, D. L. (1981). The Tati language group in the sociolinguistic context of Northwestern Iran and Transcaucasia. *Iranian studies*, 14 (3-4), 137-187.
- Stilo, D. L. (2004a). Coordination in three Western Iranian Languages. In M. Haspelmath (Ed.), *Coordinating constructions* (Vol. 11, pp. 269-330). Amsterdam: John Benjamins.
- Stilo, D. L. (2004b). *Vafsi Folk Tales: TwentyFour Tales in the Gurchani Dialect of Vafsi as Narrated by Ghazanfar Mahmudi and Mashdi Mahdi and Collected by Lawrence P. Elwell-Sutton*. Weisbaden, Germany: Ludwig Reichert Verlag.
- Stilo, D. L. (2010). Ditransitive constructions in Vafsi: a corpus-based study. In A. Malchukov, M. Haspelmath & B. Comrie (Eds.), *Studies in Ditransitive Constructions: A Comparative Handbook* (pp. 243-276), Berlin: De Gruyter Mouton.
- Strozer, J. (1976). *Clitics in Spanish* (unpublished PhD dissertation). University of California, Los Angeles, CA.
- Yousefi, S. R. (2012). *Analysis of Vafsi case system within the OT framework* (Master thesis), Shahid Beheshti University, Tehran, Iran [In Persian].
- Yousefi, S. R., Mahinnaz M., & Tina B. (Under press). Vafsi Clitics: Typology and Functions.
- Zwicky, A. M., & Pullum, G. K. (1983). Cliticization vs. inflection: English *n't*. *Language*, 59, 502-513.

Stress-Affected LFG Account of Vafsi Clitic PAMs

Saeed Reza Yousefi¹
Mahinnaz Mirdehghan²
Tina Bögel³

Received: 06/06/2020

Accepted: 05/09/2020

Article Type: Research

Abstract

The present research aims to investigate the effect of stress on Vafsi oblique clitic PAMs and accordingly determine their placement based on LFG analysis by using the prosody-syntax interface.

Vafsi is one of the Iranian languages belonging to the Tati group of Iranian North-Western languages which is spoken only in four villages of Vafs, Chehrehghan, Gurchan, and Fark in Markazi province.

This research is library-based, but, in cases of need for more evidence, linguistic productions of the native middle and old-aged male residents of Chehrehghan and Vafs are used.

The theory in this research is bifurcated. First, the theory of clitics is introduced, and based on Zwicky & Pullum's (1983) criteria for discriminating clitics from affixes, 8 types of Vafsi clitics are classified. Vafsi distinguishes between direct and oblique case person-agreement markers (PAM) (Stilo, 2010). While the PAMs representing the direct case (set 1) are suffixal to the verb, the oblique PAMs (set 2) are usually enclitic. Based on the transformational generative grammar, the last type of Vafsi clitics, which is Vafsi oblique PAMs create challenges in determining cliticness, as they act as affixes in some placements but as enclitics in others. Hence, based on the transformational generative grammar, earlier studies (Stilo, 2004a, 2004b; 2010), have classified Vafsi oblique PAMs (set 2) into two categories of "affixal form" and "clitic form".

There are several criteria in determining the placement of clitics: syntactic factors, phonological/prosodic processes, a combination of syntactic-phonological/prosodic processes, and semantic/pragmatic factors. Therefore, the second part of the theory which is LFG will be used to determine Vafsi oblique

¹ PhD candidate, Linguistics Department, Faculty of Letter and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran; sr_yousefi@sbu.ac.ir

² Associate Professor, Linguistics Department, Faculty of Letter and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (corresponding author); M_Mirdehghan@sbu.ac.ir

³ Professor, FB Sprachwissenschaft, Fach 184, Universität Konstanz, Konstanz, Germany; Tina.Boegel@uni-konstanz.de

PAMs cliticness condition.

The direct case PAMs (set 1) are always suffixed to the verb. The verbal complex (VC) also hosts many different particles (for example negation, duration and punctual markers, and preverbs) which precede the verb itself. The clitic PAMs (set 2) usually appear directly preceding the VC and must never occur directly following the verb. Depending on whether the host ends in a consonant or a vowel, the clitic adjusts its form and either retains its vowel (refer to Stilo. 2010. pp. 53-57 for examples).

The clitic is not limited to the preverbal position. Besides further positions in the clause, the clitic can also appear within the VC in VC-initial sentences. However, this position (and the clitic's 'form') is constrained by the co-occurrence of other VC-related particles. Consider the following example of the 1Sg PAM clitic in combination with the punctual marker *bá* (b- before vowels) in a sentence with a non-initial VC ((1a)) and a sentence-initial VC ((1b)) (Stilo. 2010. p. 247).

- | | | | | |
|--------|-------------|------------|----|------------------|
| (1) a. | án=om | [bá-diæ]vc | b. | [b-ím-diæ]vc |
| | that=1S.OBL | PUNCT-saw | | PUNCT-1S.OBL-saw |
| | I saw that. | | | I saw. |

Another stressed particle preceding the verb, which shows the same pattern concerning the clitic (and cannot co-occur with the punctual marker) is the negative marker *né*. In contrast, if the clitic co-occurs with the unstressed duration marker *ær*, the pattern changes ((2)) (Ibid).

- | | | | | |
|--------|--------------|----------|----|---------------------|
| (2) a. | án=om | ær-góæ | b. | [ím-ær-góæ]vc |
| | that=1S.OBL | DUR-want | | [1S.OBL-DUR-want]vc |
| | I want that. | | | I want. |

Examples like (1b) and (2b) led to Stilo's conclusion that the clitic has an affixal counterpart. Note, however, that these combinations are the only ones where the clitic appears as an affix. In all other combinations (VC-external and VC-internal), the clitic retains its original form.

An alternative explanation that goes without this bi-categorical analysis is the assumption that the clitic is sensitive to prosodic constraints in the sense that it has a 'stressed' form (*ím*) and an 'unstressed' form (*om*). Therefore, we can conclude that if the clitic is stranded in the sentence-initial position, it is placed after the first stressed element of the following VC. In (1b), this is the punctual marker *bá*, which is shortened to *b-* preceding vowel-initial material. The stress is then assigned to the clitic which assumes its 'stressed' form *ím*.

In (2b), stress is on the main verb, so the clitic should be placed following the whole verbal complex. However, as noted above, the clitic is banned from that position. It thus remains in its original position as the first item in an intonational phrase, again assuming its 'stressed' form to compensate for the missing prosodic host on its left.

It can thus be assumed that the PAM clitics originate in the position preceding the verbal complex which usually provides them with a prosodic host to their left in c-structure and p-structure. However, in sentences where the clitic is the sole element preceding the verbal complex, Vafsi seeks to repair this prosodic violation by a) prosodic inversion or b) adaption of the clitic to a 'stressed' form, both assumed to take place in p-structure.

In conclusion, it can be claimed that in this research, we showed that the oblique Vafsi PAMs do not have an affixal counterpart, since all instances and forms of the clitics can be justified regarding prosodic constraints. In cases where the

prosodically deficient oblique enclitic is left without a suitable host, prosodic inversion aims to place the clitic accordingly. The so-called 'affixal form' corresponds to the cases where the clitic is forced to carry stress itself and consequently assumes a 'full form'. Therefore, the 'affixal forms' in Stilo's classification are in fact clitics carrying stress. In the end, a complete formal analysis of the oblique pronoun clitics at the syntax-prosody interface in LFG is provided based on Bögel (2015).

Key words: Lexical Functional Grammar (LFG), Syntax-Prosody Interface, Vafsi Syntax, Vafsi Pams, Vafsi Clitics

